

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم
شماره ۱۶۳ مهر ۱۳۹۲ - اکتبر ۲۰۱۳

ریاکاری و بربرمنشی امپریالیسم آمریکا، چون خط قرمزی در تمام تبلیغات آنها نمایان است

امپریالیسم آمریکا بر طبل جنگ می کوبد. برای شستشوی مغزی و پخش اکاذیب مهمترین منابع خبری جهان را در اختیار خود در آورده و اطلاعات نادرست توزیع می کند. شنونده عادی که به علت مشغله زیاد و تلاش برای امرار معاش وقت پژوهش ندارد، فقط باید به منابع دروغ امپریالیسم خبری امپریالیسم و صهیونیسم اکتفاء کند.

امپریالیسم آمریکا با یاری کارشناسان خود همه وسایل فریب افکار عمومی از قبیل جعل اخبار و یا القاء شبهه، ایجاد شک و تردید، تظاهر به برحق بودن و نمایش اعتماد به نفس با بکارگیری لحن و قیافه تهدید آمیز، جلوگیری از سخنان طرف مقابل، جعل سخنان طرف مقابل، شهود سازی و بیان حرفهای دو منظوره و دو پهلو و... استفاده می کند.

در سوریه از گاز سمی برای کشتن افراد غیر عادی استفاده شده است. تصاویر وحشتناکی از اجساد کودکان به چشم می خورد که وجدان هر انسانی را جریحه دار می سازد. این تصاویر در شبکه های خبری نشان داده می شود و ادعا می شود که این اسلحه را بشار اسد برای نابودی مردم کشورش بکار برده است. این امر یک جنایت ضد بشری است و جامعه جهانی باید نسبت به آن واکنش نشان داده و دولت سوریه را تنبیه کند تا بدعتی برای استفاده از سلاحهای شیمیایی کشتار جمعی بدون مجازات بماند در جهان بوجود نیاید. این را کسانی می گویند که خودشان صدام حسین را برای نابود کردن ایرانی ها در میدان جنگ به سلاحهای کشتار جمعی مجهز کردند و رونالد رامزفلد رسماً در تبرئه صدام با چهره حق بجانب و قابل فهم، اعلام کرد که صدام حسین در مقابل موج هجوم انسانی ایرانی ها چاره ای جز این ندارد. در دوران حکومت هلموت کهل در آلمان کارخانه های سلاحهای شیمیایی در عراق زیر نظر امپریالیستها اروپائی از جمله آلمان، اتریش، فرانسه، انگلستان... ساخته شد و قربانیان ایرانی این حملات ضد انسانی، همراه با تبلیغات "بشردوستانه" به آلمان، برای درمان اعزام شدند، تا امپریالیست آلمان نتایج و تاثیرات سلاحهای شیمیایی را به طور زنده بر روی "خرگوشهای آزمایشگاهی" انسانی ایرانی بررسی کند. این در حالی بود که ایرانیان اپوزیسیون در خارج از کشور در مقابل اداره فدرال اقتصاد آلمان مربوط به امور تجارت خارجی در شهر ویسبادن، با شعار های "گاز سمی=جنایت علیه بشریت" به اعتراض می پرداختند. آیا در آن روزها از جانب این مدعیان بشر دوستی به کشتار سربازان ایرانی اعتراضی صورت گرفت؟ هرگز! برعکس آنها مانند امروز که در مورد سوریه دروغ پخش می کنند در رسانه های گروهی می گفتند: "در جنگ ایران و عراق از هر دو طرف گاز سمی بکار برده شده است" تا ظاهراً از خودشان سلب مسئولیت کرده و به صدام بفهمانند که به کارش ادامه دهد. وقتی صدام از همان گاز در حلبچه بر ضد مردمان کرد که متهم به همکاری با ایرانی ها بودند، استفاده کرد و ۵۰۰۰ نفر از آنها را به قتل رسانید باز هم صدای دول امپریالیستی در نیامد. تصاویر وحشتناک و رنگی و بزرگ این جنایات را در درجه اول جمهوری اسلامی توسط امکاناتی که در خارج داشت چاپ و منتشر نمود و بویژه از طریق کردها که وجدانشان از این همه بربریت به درد آمده بود وسیعاً پخش کرد. هزاران کرد در خارج از ایران و عراق این تصاویر را پخش کردند و سانسور ممالک امپریالیستی را در هم شکستند. بعد از سرنگونی صدام حسین، امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا مانع شد که در اتهام نامه و جرایم ضد بشری که صدام حسین مرتکب شده بود، از تجاوز به ایران و استفاده از گاز شیمیایی سخنی به میان بیاید. آنها از تجاوز به کویت و کشتار حلبچه سخن گفتند، ولی تجاوز به ایران و کشتار ده ها هزار ایرانی را توسط گاز سمی که خودشان به صدام تحویل داده بودند، مسکوت گذارند. این استخوان لای زخم برای بهره برداری بعدی استعمار در منطقه هنوز هم وجود دارد و لاینحل باقی مانده است. نه معلوم شد که صدام به کشتار جمعی در ایران دست زده و به مناطق غیر نظامی در شهرهای ایران موشک پرتاب کرده است، نه معلوم شد مرز ایران در شط العرب (اروند رود) کجا قرار دارد و کدام قرارداد به قوت خود باقی است و نه معلوم شد که صدام حسین در راس کشور عراق کشور متجاوز بوده است. امپریالیستها با زور و... ادامه در صفحه ۳

تعیین سیاست راهبردی امپریالیسم، به لبخند و لحن وابسته نیست

در ایران بعد از روی کار آمدن روحانی از تغییر لحن حکومت ایران در برخورد به آمریکا و اسرائیل سخن می رود. نتانیاهو رئیس جمهور حکومت مذهبی و نژادی اسرائیل با ابراز ناخشنودی از روی کار آمدن حسن فریدون روحانی که کلامش به خشونت و پرخاشگری محمود احمدی نژاد آغشته نیست، تا دستاویز تبلیغاتی بدست صهیونیستها دهد، ابراز داشت که تغییر سیاست رژیم جمهوری اسلامی را نه بر اساس بیانات، بلکه باید بر اساس اعمال آنها داوری نمود. این سخنان منطقی از جانب نتانیاهو بسیار منطقی تر از بسیاری ادعاهای برخی از سازمانها و گروه های اپوزیسیون ایران است که ذهنیات خود را و نه اعمال حکومتها را مبنای داوری قرار داده اند.

در ایران بعد از روی کار آمدن روحانی امیدها و توهمات فراوانی پا گرفته است. اقشار و محافل به این تصور دچارند که گویا اساس اختلافات ایران و آمریکا بر سر نوع خنده حسن فریدون روحانی و یا نوع پوشش احمدی نژاد بوده است. آنها از تغییر لحن روحانی در برخورد به آمریکا و اسرائیل امید بهبودی شرایط زندگی خویش را دارند. آنها فکر می کنند تحریم ها برداشته خواهد شد، نفت ایران به فروش می رسد و وضعیت اقتصادی آنها بهبود می یابد. این است که آنها در خنده و لحن دیپلماتیک روحانی، آینده بهتری را به خود نوید می دهند. این اقشار بهائی را که باید برای این "آینده بهتر" پرداخت، در محاسبه خود منظور نمی کنند. آنها فقط می خواهند گلیم... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

تعیین سیاست راهبردی...

خود را از آب بیرون بکشند.

محافظی هستند که تهدیدهای جنگ افروزانه آمریکا را در جهت تثبیت موقعیت خود می دانند و می خواهند جامعه ایران را در حالت تشنج و حکومت نظامی که از بدو انقلاب وجود داشته نگهدارند. زیرا این وضعیت اضطراری هم توجیه گر هر نوع سرکوب و نقض حاکمیت قانون و رواج خودسری مقامات در قدرت است و هم جلوی رسیدگی و حساب و کتاب را می گیرد و یک قشر قدرتمند مافیائی به صورت فعال مایشاء به جان و مال و ناموس مردم مسلط می شوند و برای حفظ منافع مافیائی در قدرت از هیچ اقدام ضد بشری رویگردان نیستند. آن قشری از روحانیت که با مفتخوری بار آمده و فاقد تخصص و علم است، خواهان تثبیت وضع کنونی بوده و تغییر وضعیت را به صلاح خود نمی داند. آنها می خواهند که غنایم را تنها در میان قشر خودی ها و بالائینها و به ضرر اکثریت شکننده مردم ایران تقسیم کنند تا بتوانند قدرت خویش را حفظ کرده از وضع موجود پاسداری کنند. آنها از هر خنده ای نگرانند.

پاره ای از اصلاح طلبان و جناحهای بورژوازی کلان که خود را در این سی و اندی سال از نظر اقتصادی و سیاسی بسته اند، تاملین آتیه زندگی خویش را در کنار آمدن با آمریکا می دانند و حاضرند به بهای چشم پوشی از منافع ملی ایران، دل امپریالیسم آمریکا را به کف آورند. ایجاد روابط حسنه با آمریکا بیمه عمر آنهاست. آنها در روحانی و خنده ها و لحن وی در باغ سبزی برای آمریکا دارند تا به ایران روی خوش نشان دهد.

قشری از خرده بورژوازی که در شرایط فقدان رهبری قدرتمند کمونیستی دنباله رو بورژوازی است و چشم امید به آنها بسته است به عنوان پیاده نظام تبلیغات این طبقات عمل می کند. وضعیت بد زندگی این قشر، نابسامانی، بی دورنمایی، یاس و فقرش همه زمینه های لازم را برای سوء استفاده از وی آماده می کند.

از منشاء برخی از این محافظ است که انتقادات به دولت جمهوری اسلامی به این شکل آغاز می شود که کمکهای ایران به سوریه، لبنان و جنبش فلسطین را قطع کند و به درد دل مردم ایران برسد. این شیوه تبلیغات ساده اندیشانه که در وضعیت نابسامان ایران بویژه در میان افشار بورژوازی متوسط و خرده بورژوا پزواک دارد، به عنوان عامل بسیج و فشار به حاکمیت کنونی قرار گرفته و در خدمت همان سیاستی است که می خواهد بهر بها با امپریالیستها برای تامین منافع خودش کنار بیاید. مفسران، خبرنگاران و قلمبدهستان دانشگاهی و غیر دانشگاهی و پاره محافظ روشنفکری با تمایلات شاهپرستانه و رضا شاهپرستانه... می نویسند که ما با اسرائیل دشمنی نداریم. همیشه مناسبات ایرانی ها با یهودی ها خوب بوده است، چرا ما باید وظیفه اعراب را به عهده بگیریم و با اسرائیلی ها بجنگیم. فلسطینیها عرب هستند و خوب است که مشکل خویش را با اعراب حل کنند. همه این عربها که ما به آنها کمک می کنیم از تعلق جزایر سه گانه ایران به امارت متحده عربی حمایت کرده و خلیج فارس را خلیج عربی می دانند. آنها تا جایی پیش می روند که کشتار مردم فلسطین در نواز غزه را به این

علت که حماس در آنجا اکثریت را دارد با رضایت می نگردند و همین برخورد را نیز نسبت به حزب الله لبنان دارند. آنها حتی از ضدیت با اعراب نیز پیشتر رفته زنده یاد چاوز رهبر مردم ونزولا را که یکی از دموکرات ترین رهبران آمریکای لاتین در تمام طول تاریخ کشف این قاره بود و تنها با رای مردم بر حکومت تکیه زده بود به دروغ و بی شرمانه "مستبد"، "سرکوبگر" می نامند و در تبلیغات خود دروغهای محافظ امپریالیستی را در مورد وی تبلیغ کرده و همان روشهای نژادپرستانه و توهین آمیز و حقیرانه را در مورد مردم قهرمان ونزولا، بلوی، اکوادور، نیکاراگوئه، کوبا و... دامن می زنند. در تبلیغات آنها می بینیم که به خانه سازی حکومت جمهوری اسلامی در ونزولا بدون آنکه از کم و کیف آن با خبر باشند، ایراد گرفته و مدعی می شوند مردم ایران خودشان به خانه نیاز دارند و ما می رویم برای چاوز خانه می سازیم. چراغی که به مسجد رواست به خانه حرام است. اینها از نمونه تبلیغاتی است که ما در این مدت با آنها روبرو بوده و یا در آینده با آنها روبرو خواهیم شد.

تبلیغات باب طبع آمریکا تا اینجا خاتمه نمی یابد. چین و روسیه مورد حملات شدید آنها قرار دارند و آنها را دشمنان مردم ایران و خطرناکتر از آمریکا جلوه می دهند. البته اینکه همه امپریالیستها برای منافع خود تلاش می کنند و کسی دلش برای ایران و منافع مردم نسوخته است از بدیهیات است. ولی منظور این تبلیغات بیان بدیهیات نیست، در این تبلیغات پیشنهاد تغییر جهت سیاست خارجی ایران مطرح است. خواست قطع رابطه با چین و روسیه و همکاری با اسرائیل و آمریکا و عربستان سعودی خواستی است که محافظ امپریالیستی در ایران تبلیغ می کنند. به یکباره کالاهای چینی برای فضا سازی علیه چینی ها به عنوان کالاهای بنجل مورد انتقاد قرار می گیرد، توگویی اگر همین کالاها از آمریکا و یا اسرائیل وارد شود، به نفع منافع ملی ایران بوده و اشکالی ندارد. منتقدان مشکل را نه در گسترش تولید داخلی و خودکفائی گسترده چه در عرصه مواد غذایی و چه در عرصه صنعتی، بلکه در دعوای میان چین و آمریکا می بینند. آنها حتی حاضرند برای همدستی با آمریکا از گناه جمهوری اسلامی که بعد از سی و اندی سال قادر نشده است این کالاها را در ایران تولید کند، بگذرند. آنها بر نقشی که تجار بزرگ نشسته و شریک در حاکمیت، در این روابط بازرگانی دارند و سودهای نجومی که می برند، چشم می پوشند. زیرا انگیزه آنها در این برخوردها افتادن بدام پذیرش نوکری آمریکاست و نه مبارزه برای حفظ منافع ایران.

می شود این سیاهه را ادامه داد و نوع تبلیغاتی که در ایران از جانب طبقات و افشار گوناگون با توجه به منافع اقتصادی آنها که صورت می گیرد، ماهیت این تبلیغات را روشن کرد. ولی هدف از نگارش این مقاله تلاش در پایان دادن به یک توهم و یا حداقل به فکر و اداشتن اپوزیسیون ایران به یک امر حیاتی است که می تواند در تعیین سیاست راهبردی و مرزبندی های سیاسی آنها موثر باشد.

حزب ما، حزب کار ایران (توفان) خط مشی سیاسی و نظریات روشنی در مورد رژیم جمهوری اسلامی و سیاست امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در منطقه دارد. اتهاماتی که عده ای خودفروخته مطرح

می کنند تا ما را از تحلیل واقعیتها باز داشته به منجلا ب حمایت از امپریالیسم بکشند نه ما را مرعوب می کنند و نه ما را از افشاء آنها باز خواهد داشت. ما بارها از حقوق ایران که ربطی به رژیم حاکم ایران نداشته و یک اصل جهانی مربوط به حقوق ملل است حمایت کرده ایم. ما با تجاوز به کلیه کشورهای مستقل صرفنظر از اینکه چه حکومتی در این کشورها بر سر کار است مخالفیم. اگر این اصول را مورد احترام قرار ندهیم و به عنوان کشور ضعیف و کوچکی مانند ایران برای احترام و حرمت نهادن به آنها مبارزه نکنیم، قانون جنگل بر دنیا حاکم می شود که اولین قربانی آن خود ما هستیم. طبیعتا امپریالیستها برای نقض حقوق ملل و تسخیر سرزمینهای آنها با این حقیقت که آنها خونخوار و استیلاگرند و برای غارت و چپاول آمده اند سخن نمی گویند. آنها خویش را مدافع حقوق بشر و حقوق ملی و مخالف شکنجه و اعدام جلوه می دهند تا مردم را فریب دهند. کسانی که فریب امپریالیسم را می خورند گور همه حقوق بین المللی و سرنوشت مردم کشور خود را می کنند. بر همین اساس است که ما از حق ایران برای غنی سازی اورانیوم دفاع می کنیم، ما از حق دانشجویان ایرانی در سراسر جهان برای آموزش در رشته های مورد علاقه خود و از جمله فیزیک اتمی حمایت می کنیم. ما این حقوق را حق مسلم مردم ایران می دانیم. ایرانی های خودفروخته این حقوق را برسمیت نمی شناسند و سابقا مانند اربابشان، امپریالیستها مدعی بودند که ایران در پی ساختن بمب اتمی است و باید از آن دست برداشته و از همه حقوق خود صرفنظر کرده و نوکر آمریکا شود. ولی حالا که این منطق مسخره دیگر برد ندارد و مردم ایران دست رد به سینه این خودفروختگان زده اند، مدعی می شوند غنی سازی اورانیوم مردم را فقیر کرده است و از در حمایت از مردم فقیر به میدان می آیند تا به منافع ایران خیانت کنند. برای آنها حقوق ملتها و بهائی که آنها برای استقلال خود باید بدهند مطرح نیست. همین استدلال خائنه را سلطنت طلبان در مورد دوران ملی شدن صنعت نفت بکار می برند. آنها مدعی هستند که اگر مصدق نفت را ملی نمی کرد وما نوکر آمریکا و انگلیس باقی می ماندیم سهم بیشتری از قبل به ما می رسید و جای اعتراض نبود. آنها در اینجا حق غارت امپریالیستی را برسمیت می شناسند و نه هیچ چیز دیگر. توگویی امپریالیستها دلشان برای مردم ایران سوخته است و اگر آنها بخواهند با امپریالیستها کنار بیایند، امپریالیستها حاضرند حق السهم آنها را بیشتر کنند و بقیه غنایم را مجانا غارت نمایند. حال اگر امپریالیستها در میان کار تصمیماتشان تغییر کرد خلق ایران چه خاکی باید بر سرش کند؟ آیا حق مقاومت دارد یا باید به دیکته امپریالیستها تمکین کند؟ فقط یک خائن می تواند چنین بیاندیشد.

حوادثی که در منطقه می گذرد سیاست ناشی از خلق و خوی امپریالیسم آمریکا نیست که هر روز صبح اوباما بعد از صبحانه آنرا تغییر داده و یا در تلویزیون با نگاه کردن به خنده روحانی و یا تغییر لحنش تغییر دهد. امپریالیسم آمریکا سیاستش را در منطقه خاورمیانه بر اساس ...

ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

تعیین سیاست راهبردی...

تغییر ریاست جمهوری در آمریکا تعیین نمی کند، امپریالیسم آمریکا حداقل از زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر ایران را بخشی از حريم امنیت آمریکا دانسته و در این سیاست کمترین تغییری نداده است. آنها اساسا مسئله ای با غنی سازی اورانیوم در ایران ندارند ولی آنرا بهانه می کنند. آنها در زمان شاه هشت قرارداد ساخت نیروگاههای اتمی با ایران امضاء کرده بودند. امپریالیسم آمریکا به اندازه کافی حقوقدان خوب و میرز دارد که بدانند این حق را پیمان جهانی ان. پی. تی برای ایران برسمیت شناخته است. مخالفت امپریالیسم آمریکا با ایران به علت نادانی در مسئله حقوقی نیست. امپریالیسم آمریکا به اعتراف خودش از بدو سالهای ۹۰ میلادی تمام گت و شنوهای دنیا، همه پستهای الکترونیک، شبکه اینترنت، تارماها، پیامها و... کنترل می کند و یکی از مراکز ثقل این کنترلها در کنار برزیل و آلمان، ایران بوده است. چنین قدرت جهانی در کنار جاسوسانی که در محل دارد، حتما می داند که ایران بمب اتمی نمی سازد. حتی ۱۶ سازمان امنیتی آمریکا ادعای دارا بودن و یا ساختن بمب اتمی از طرف ایران را رد کرده اند، پس چرا امپریالیستها هنوز هم بر کنترل تاسیسات هسته ای و نظامی ایران پافشاری می کنند؟ چرا هر هفته خبر انفجار بمب اتمی ایران را که به مرحله نهایی رسیده است بر سر آنتنها می فرستند؟ چرا می خواهند حق حاکمیت ملی ایران را همانگونه که در عراق انجام دادند، لگدمال کنند؟ چرا ایران را با تصمیم کنگره آمریکا به تحریم اقتصادی محکوم کرده اند و از هیچ اقدام راهزنانه و غیر قانونی در مورد ایران خودداری نمی کنند؟ زیرا ایران در حیطة تامین امنیت مصالح اقتصادی، سیاسی و راهبردی آمریکا قرار دارد. آنها بهیچوجه حاضر نیستند ایران را از دست بدهند و می خواهند همه آنچه‌هایی را که از دست داده اند دوباره بدست آورند. فرض کنیم ایران از غنی سازی اورانیوم دست کشیده و در مسئله تامین انرژی نوکر آمریکا شود، آیا امپریالیسم آمریکا از خواستها و مطامع خویش دست بر می دارد؟ هرگز! فرض کنیم به جای احمدی نژاد روحانی بر سر کار بیاید که بیشتر بخندد و حاضر به مصالحه بیشتری باشد، آیا امپریالیسم آمریکا از سیاست قلدری خویش دست می کشد؟ هرگز!

امپریالیسم آمریکا سیاستش را در مورد ایران سالهاست که تعیین کرده است. آنها از ایران یک کشور نیمه مستعمره مانند زمان شاه می خواهند. آنها کشوری می خواهند که ژاندارم منطقه شده و همدست امپریالیستها در غارت منابع انرژی منطقه و تضمین استخراج و انتقال آنها به بازارهای غرب باشد. آنها ایرانی می خواهند مخالف چین و روسیه و در زمان مناسب مخالف هند و ژاپن و شاید اروپا تا آمریکا بتواند بر گلوگاه نفت جهان دست داشته باشد و پیچ آنرا شل و سفت کند و ایران را در گزینش سیاست راهبردی خویش در اقیانوس آرام در دهه آینده در کنار خود داشته باشد و نه در کنار چین. آنها مشکلمان بر خلاف ادعاهای ایرانی های فریب خورده و یا خود فروخته غنی سازی اورانیوم نیست. مگر در زمان خاتمی دو سال این غنی سازی با خواست آمریکا به تاخیر نیفتاد؟ مگر ایران

و باید بدست مرم ایران حل گردد.

ریاکاری و بربرمنشی...

قلدری و تبلیغات مانع شدند که حقایق بر ملا شود. آنها مانع شدند که در دنیا بدعت آدم کشی با استفاده از گاز سمی گذارده نشود. اگر کسی بدعت آدمکشی گذارد و به جنایت علیه بشریت دست زد، امپریالیستها و متحدشان صدام حسین بود و نه بشار اسد. اینکه امروز با اشک تمساح می خواهند تجاوز دیگری را توجیه کنند، ماهیت بربرمنشانه امپریالیستها را برملا می کند. آن کس که بدعت گذاشت بشار اسد نیست، رونالد ریگان-هلموت کهل و همدستان آنها بودند. وقتی آقای اوایما و جان کری وزیر امور خارجه اش مدعی می شوند که نمی توانند ناظر کشتار انسانهای بی گناه باشند و باید به تنبیه بشار اسد بپردازند تا بدعت آدمکشی از طریق استفاده از گازهای سمی از میان برود و کسی فکر نکند چنین جنایاتی از طرف جامع جهانی بی پاسخ می ماند، انسان از این همه وقاحت لجام گسیخته در شگفت می شود.

آقای اوایما مدعی است که بشار اسد از گاز شیمیایی برای نابودی ملتش استفاده کرده است. آیا ادعا و جعلیات آقای اوایما کافی است تا بیک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد تجاوز کرد و مردم عادی آنرا از دم تیغ گذرانند؟ آیا می شود جنایاتی را با جنایت به مراتب وحشتناکتر که عواقب خطرناکی برای منطقه دارد پاسخ گفت؟ عقل سالم چنین استدلالی را نمی پذیرد. آقای اوایما بیان می کند که تشخیص شخص وی که همان منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه باشد، برای تعیین متهم و تعیین نوع مجازات وی کافی است. اینکه پژوهشگران سازمان ملل متحد برای رسیدگی و کشف رد پا و آثار جرم به سوریه رفته اند و هنوز گزارش خویش را منتشر نکرده اند، برای اوایما مهم نیست. و هنوز هم روشن نیست که این پژوهشگران مورد فشار و تهدید برای انتشار اسنادی موافق نظریات آمریکایی ها مجبور نشوند. وی که خود را جامعه جهان جا می زند و هر جا بنفش است بشار اسد را در مقابل جامعه جهانی قرار می دهد، حاضر نیست منتظر نتایج پژوهش نمایندگان جامعه جهانی شود. جان کری صراحتا می گوید که نتایج پژوهش کارشناسان سازمان ملل هر چه باشد، آنها تصمیم خویش را بر مبنای گزارشات سازمانهای امنیتی آمریکا می گیرند. پرسش این است که اگر نظریات و نتایج پژوهش این کارشناسان تا به این حد بی ارزش است، چرا آمریکائیها مُصر بودند که آنها برای تحقیقات به سوریه بروند؟ اسد با صدور اجازه تحقیقات که در اثر فشار امپریالیسم و با هدف نقض حاکمیت ملی سوریه و حتی برای جاسوسی بوجود آمده بود، دست آمریکائیها را رو کرد و آنها ناچار شدند تک خال آخری خود را بازی کرده و صراحتا اعتراف کنند که مسئله آنها اساسا شناسایی و تعیین مجرم نیست. خود آمریکائیها از طریق ترکیه و اردن و لبنان با پول قطر و عربستان سعودی قاتلها را با تسلیحات مدرن وارد سوریه می کنند. آنها اساسا در پی ... ادامه در صفحه ۴

به خواست آمریکا برای امضاء پروتکل الحاقی که یک پیمان استعماری است تن در نداد؟ مگر ایران به خواست آمریکا مبنی بر عودت تفاله های اتمی نیروگاه بوشهر به روسیه تن در نداد؟ مگر ایران حاضر نشد در صورت فروش اورانیوم غنی شده ۲۰ در صدی برای مصارف تحقیقاتی و پزشکی دانشگاه تهران از تولید آن خودداری کرده و بهای خرید آنرا به روسیه، چین، آمریکا، آرژانتین و... بپردازد و از تولیدش صرفنظر کند؟ مگر رفسنجانی با سیاست تعدیل اقتصادی و باز گذاردن دست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران و اجرای خواستهای سازمان تجارت جهانی به خصوصی سازی مالکیتهای عمومی مردم ایران دست نزد و نفت ایران را با پوشش شرکتیهای خصوصی پاسدارن مافیائی خصوصی نکرده است و... پس چرا آمریکا از این "فرصتهای مناسب" برای عادی کردن روابط با ایران استفاده نکرد و نمی کند؟ آیا خنده روحانی را کم داشت؟ مگر سید خندان، خاتمی نمی خندید؟

بنظر ما امپریالیسم آمریکا به تسلط بر منطقه نظر دوخته است. آنها ایرانی نوکر آمریکا، متحد اسرائیل، دشمن فلسطین، لبنان، سوریه، کره شمالی، کوبا، ونزوئلا، بولیوی، چین، روسیه و... می خواهند. آنها تنها به یک تغییر راهبردی تن خواهند داد و آنهم با دست عوامل مورد اعتماد خود و نه با هر جناح غیر قابل محاسبه در حاکمیت ایران. اشغال لیبی، افغانستان، عراق، تجاوز به سوریه و لبنان، تقویت تروریسم در عراق، کنار آمدن با طالبان علیه ایران، دامن زدن به خواستهای جدائی طلبانه در ایران و تقویت تروریستهای ایران در خارج از ایران دامن زدن به جنگ شیعه و سنی، تحریم اقتصادی و مالی و گرسنگی دادن به مردم ایران، پروار کردن ایوبیسیون خود فروخته ایران در خارج از کشور و دنبالچه های آنها در درون ایران برای روزمبادا... همه حاکی از سیاستی است که آمریکا برای ایران در نظر دارد. پس به خنده و لحن روحانی دلخوش نکنیم. حاکمیت ایران باید بدون قید و شرط به شرایط آمریکا تن در دهد که طبیعتا مغایر منافع ملی ایران است. رژیم ایران دو راه در پیش دارد یا با خفت تسلیم امپریالیسم آمریکا شود و مورد حمله نظامی و سرکوبگر آنها قرار گیرد و تازه تضمین ندارد که آمریکائی ها همین قشر مافیائی را بر سر کار نگهدارند و یا به مردم ایران برای مقاومت در مقابل استعمار خونخوار تکیه کند، که آنوقت باید به یک حکومت دموکراتیک تن در داده و مفسدان را محاکمه کرده به سزای اعمالشان برساند. با دست رفسنجانی، مصباح یزدی، جنتی، لاریجانی و... نمی شود رژیم را "نجات" داد فقط می شود ایران را بر باد داد و به هرج و مرج کشاند. آمریکا با "نجات" این رژیم هم موافق نیست. رژیم جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است و به چشم خود می بیند که وضعیت سوریه و لبنان به نفع ارتجاع منطقه تغییر می کند و به داخل خاک عراق کشیده خواهد شد. این ایران است که باید در شرق و غرب خود نیز میان طالبان و القاعده ثبات خود را حفظ کند و این تنها با تکیه بر مردم و برسمیت شناختن آزادیهای دموکراتیک و مجازات جنایتکاران و مفسدان مقدور است. امری که خود این رژیم قادر به حل آن نیست

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

ریاکاری و بربرمنشی...

مجازات و دستگیری قاتلان نیستند. یافتن مجرم برای آنها حرف مفت است.

دولت آمریکا به اسناد سازمانها امنیتی خویش ارجاع می دهد که حتی آرایش مسخره آنها بعد از انتشار نتوانست کسی را فریب دهد. همه می دانند که آمریکائها در جعل و اختراع اسناد برای آدمکشی بد طولانی دارند. هنوز خاطره دروغهای آنها در مجامع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در مقابل انظار میلیاردها مردم جهان برای توجیه تجاوز به عراق از خاطره کسی محو نشده است. ولی تصمیم سیاسی آنها اهمیتی برای افکار عمومی قایل نمی شود. آنها اعلام کرده اند که حتی بدون تأیید شورای امنیت سازمان ملل به سوریه تجاوز خواهند کرد. امپریالیسم آمریکا به این نحو سازمان ملل متحد را منحل می کند. خود را متعهد به تصمیمات این سازمان و پیمانهای جهانی که خودش امضاء کرده است، نمی داند و مسخره است که ایران را به نقض این پیمانها متهم می کند. چنین روشی دو جنگ جهانی بوجود آورد و آمریکا در جای پای هیتلر گام می گذارد. وی امنیت همه ممالک جهان، به ویژه ممالک ضعیف را از بین می برد. وی قانون جنگل را به جهان تحمیل می کند. وی تنها قوانینی را برسمیت می شناسد که کنگره آمریکا برای جهان و یا دفتر ریاست جمهوری آمریکا در اطاق بیضی توسط مشاورینش برای جهان تعیین کرده اند و یا می کنند. وی کوبا و ایران را نیز با همین روش استفاده از ابزار کنگره آمریکا و نه شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم کرد و بدعت گذاری مکرر کرد. حال مسخره است که آنها نگرانی خویش را از عدم مجازات بشار اسد که موجب بدعت گذاری در جهان خواهد شد صحبت می کنند. اگر کنگره آمریکا محق است ایران را، صرفنظر از ماهیت حکومت حاکم بر آن، که یک عضو رسمی سازمان ملل است، از بالای سر شورای امنیت تحریم اقتصادی و محاصره غیر انسانی کند و اروپا نیز به این کار با خفت تن در می دهد، چرا تجاوز به سوریه که با استفاده از همان ابزار است باید مورد انتقاد و تردید قرار گیرد؟

وقتی قتلی صورت می گیرد مامورین تحقیق با کار آگاهی و کارشناسی خویش در پی یافتن مجرم بر می آیند. اسناد، شواهد، قراین، رد پا و مدارکی که پیدا می کنند باید منطقی و قابل فهم و مرتبط با هم باشد. باید روشن باشد که انگیزه قتل که امر مهمی است چه مقامی را در این تحقیقات اشغال کرده است و چه کسی از قتل استفاده می برد. این بدیهیات که در مورد یک قتل عادی باید اجراء شود، بطریق اولی در مورد یک جنایت جنگی اعتبار ده چندان دارد.

دولت بشار اسد دو سال است که علیرغم دسیسه های همسایگان و تروریستهای وارداتی محکم بر مسند حکومت نشسته است. اینکه گفته شود وی فاقد پایگاه اجتماعی است با واقعیت موجود نمی خواند. بشار اسد مستبد است و با حزب بعث ده ها سال است که در سوریه حکومت می کند و طبیعتاً بسیاری از مردم و دموکراتها و آزادیخواهان سوریه با این وضع موافق نیستند و بر ضد آن مبارزه کرده اند. ولی اسناد و حقایق نشان می دهند

که اپوزیسیون میهنپرست و دموکرات سوریه حاضر نیست وطنش توسط تروریستهای وارداتی به بهانه مبارزه بخاطر دموکراسی و سرنگونی رژیم بشار اسد متلاشی شود و انسانها به بهانه های مذهبی و یا ملی و انتقامجویانه به جان هم بیفتند تا بشار اسد سر کار نیفتد. ارتش قدرتمند سوریه همراه با پشتیبانی مردم نشان داده است که بیش از دو سال مقاومت کرده و ارتش تروریستهای وارداتی را که وهابیتها و سلفیستهای ممالک اسلامی هستند در هم شکسته است و آنها رو به اضمحلال می روند. ارتش در حال پیشروی و تروریستها در حال عقب نشینی هستند. اوباما از مدتها قبل از پیدایش این وضعیت مدعی شده بود که استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ داخلی(منظور مبارزه علیه تروریسم و بربریت است-توفان) برای وی(وی مگر قیم جهان است-توفان) خط قرمز است. وی از همان موقع سیاست راهبردی بنای خانه مقواتی دروغ و فریب و تجاوز را آماده کرده بود، زیرا می دانست باید روزی توسط عوامل تروریست در زمان بروز نشانه های شکست آنها، افسانه عبور از این خط قرمز را باز سازی کند و در شیپورجنگ برای تجاوز به سوریه بنوازد. با وجودیکه هنوز روشن نشده که مقصر کیست، دستگاههای تبلیغاتی آمریکائی ها بکار افتاده اند، تا بشار اسد را مسبب این جنایات بدانند. امپریالیستهای خجالتی متحد آمریکا نیز، بدون اینکه اشاره کنند چه کسی این سلاح شیمیائی را بکار برده است، خواهان مجازات عامل این جنایات هستند. ولی نمی گویند این عامل جنایتکار چه کسی هست. فضای اتهام را طوری ترتیب می دهند تا بخودی خود به مردم چنین القاء شود که بشار اسد این کار را کرده است. تکذیبهای سوریه، روسیه، چین، ایران و بسیاری مخبران آزاده به جائی نمی رسد و در زیر سونامی دروغگوئی امپریالیستهای غربی له می شود.

حقیقت این است که تمام مقتولان مردم عادی سوریه و با نظامیان ارتش ملی سوریه بوده اند. در میان مقتولان یک تروریست اعزامی به سوریه که مسلح باشد، دیده نمی شود. همه این مردم آسیب دیده که شناسائی شده اند، متعلق به منطقه هستند و نه قطری، عربستان سعودی، افغانستان، چچنی، یمنی، ترک، مراکشی، تونس، الجزایری و لیبیائی و... منطق حکم می کند که اگر بشار اسد و ارتش وی گاز سمی در جنگ استفاده کرده اند، آنرا با انگیزه کشتن تروریستها بکار برده باشند و نه با انگیزه کشتن مردم کشورشان که منجر به سست شدن پایه های حکومت بشار اسد در میان مردم کشورش شود. هر طور سر و ته این قضیه را می خواهید بهم بیاورید که در این اقدامات، منطقی حاکم و یا نهفته باشد، ممکن نمی گردد. ولی اگر در متن سیاست راهبردی امپریالیستها و هیاهوی خط قرمز و داد و فریاد تروریستها که تا دیر نشده باید حمله کرد و نقش آنها که تا کنون چندین بار از گاز سمی استفاده کرده اند به مسئله بنگرید، آن خط قرمز را که مانند دروغ اوباما از بدو امر تا نابودی هزاران نفر از مردم سوریه به بهانه مجازات اسد تا کنون کشیده شده است، خواهید دید. در اینجا مسئله بر سر دفاع از حقوق انسانها، دفاع از حاکمیت قانون و حقوق بشر نیست، بر سر سرکردگی امپریالیسم

آمریکا در منطقه و حفظ امنیت صهیونیسم اسرائیل با نابودی و تضعیف ممالک همجوار اسرائیل و ایجاد تخته پرشی برای تجاوز به ایران است. حزب ما سالهاست به این مسئله اشاره کرده است که سوریه، فلسطین و لبنان پشت جبهه ایران اند و امپریالیسم و صهیونیسم برای تسخیر ایران نخست به نابودی این پشت جبهه نیاز دارد. این سیاست مضمون همان شعار ارتجاعی "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" است که عده ای با سیاست مونیانه و عده ای نیز از روی ناآگاهی و وطنپرستی نفهمیده، آنرا تکرار می کردند. منطقه در مرز آشوب است و آشوب به نفع امپریالیسم و صهیونیسم خواهد بود.

سردرگمی در سیاست خارجی...

برای اینکه از رئیسش عقب نماند در توئیتر خود برای رفع همه سوءتفاهماتی که تا کنون بوجود آمده اظهار داشت: "ما هیچگاه با یهودیها و مذهب یهود سر ستیز نداشته و با صهیونیستها که یک اقلیت در این مذهب الهی هستند مخالفیم و اجازه نمی دهیم که این گروه کوچک(صهیونیستها) برای تبلیغات خودشان با مظلوم نمایی و به دروغ جمهوری اسلامی ایران را ضدیهود معرفی کنند."

مجله مهر نوشت که: "روز گذشته محمد جواد ظریف در شبکه اجتماعی توئیتر عید روش هشانا، سال نو عبری را تبریک گفت و در پاسخ به این توئیٹ، دختر نانسی پلوسی، رئیس سابق مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا خطاب به ظریف نوشت: «متشکرم، سال جدید اگر با پایان انکار هلوکاست از سوی ایران همراه بود شیرین تر می شد.» ظریف نیز در پاسخ نوشت: «ایران هیچ گاه هلوکاست را انکار نکرده است، فردی که هلوکاست را انکار کرد، رفت. سال جدید مبارک.»

آیا آقای محمد جواد ظریف آنقدر معروف و مورد اعتماد خانم نانسی پلوسی است که به محض رسیدن توئیٹرش به دختر خانم پلوسی، ایشان فوراً فهمیده که فرستنده پیام وزیر امور خارجه ایران است؟ باید از آقای ظریف پرسید که آن فردی که در مورد هولوکاست دروغ می گفت و در سطح جهانی پروکاسیون می کرد و زمینه تبلیغاتی عوامفریبانه برای صهیونیستها فراهم می کرد و مورد تأیید رهبر عزیز جمهوری اسلامی نیز بود، کجا رفت؟ مگر با رفتن کسی تأثیرات بی خردی و تحریکات ناشی از آن نیز از بین می رود؟ احمدی نژاد در مورد هولوکاست دروغ می گفت و هنوز هم همان دروغها را تکرار می کند و تکذیب آقای ظریف که با ظرافت می خواهد این جعل تاریخی را تکذیب کند، مشکل را حل نمی کند. احمدی نژاد در جمهوری اسلامی دارای مقام و منزلت است و هرگز به خاطر ماجراجویی در سیاست خارجی مورد مواخذه قرار نگرفته است.

مطبوعات ایران نوشته اند که اولین بار سعید امامی معاون امنیتی وزارت اطلاعات که حتی متهم به جاسوسی برای اسرائیل شد، "با استناد به کتابی، هولوکاست را "جنگ" خواند و پس از آن بود که احمدی نژاد ابتدا ... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

۲۰۱۳/۰۸/۰۲). بین این تکذیب و آن تائید فاصله زمین تا آسمان است.

هنوز روحانی بر سر کار نمانده، نزاع بر سر تعیین خط مشی سیاست خارجی ایران در گرفته است. روحانی آنچه را که در دل دارد ظرفی ظاهرا به عنوان پیشمرگ وی بر زبان می آورد.

گروه خبری "کلمه" عباراتی از ظریف را منتشر کرده که در واقع در تکمیل سخنان قبلی ایشان می باشد. بر اساس آن: "در حالی که توجه رسانه ها به تویتر ظریف به مناسبت سال جدید یهودی بود، وزیر خارجه کشورمان تأکید کرد: کشتار یهودیان به دست نازی ها و کشتار و سرکوب فلسطینی ها توسط صهیونیست ها را محکوم می کنیم.

وی در خصوص اینکه گفته شده که شما سال نو را به یهودیان تبریک گفته‌اید پاسخ داد: ما همیشه، سال جدید را به مسیحی ها تبریک می گوئیم. در جمهوری اسلامی ایران هموطنان یهودی ما نیز یک اقلیت شناخته شده هستند و در مجلس شورای اسلامی یک نماینده فعال یهودی حضور دارد. ما هیچگاه با یهودی ها و مذهب یهود سر ستیز نداشته و با صهیونیست ها که یک اقلیت در این مذهب الهی هستند مخالفیم و اجازه نمی دهیم که این گروه کوچک (صهیونیست ها) برای تبلیغات خودشان با مظلوم نمایی و به دروغ جمهوری اسلامی ایران را ضد یهود معرفی کنند."

گروه خبری "کلمه" از قول ظریف تصریح کرد: "یهودیت یک دین الهی است و براساس مبانی مذهبی و قانون اساسی ما باید به آن احترام بگذاریم و اجازه ندهیم یک گروه کوچک برای تبلیغات خود و سرپوش گذاشتن بر جنایات خود علیه مردم فلسطین و لبنان مظلوم نمایی کرده و ایران را ضد یهود و جنگ طلب معرفی کند.

... ما هیچگاه صهیونیسم را برخاسته از دین یهود ندانسته‌ایم و معتقدیم صهیونیست ها همواره تلاش کرده اند با مظلوم نمایی از اتفاقات تاریخی دنیا سوءاستفاده کنند. وزیر امور خارجه کشورمان افزود: امروز صدای جنگ طلبی صهیونیست ها به گوش تمام دنیا رسیده است و آنها با تمام تبلیغات خود سعی می کنند ایران را جنگ طلب معرفی کرده و به سرکوب مردم فلسطین بپردازند.

... ما نباید اجازه دهیم تا آنها چهره ای دروغینی از ایران بسازند. ایران همواره هر نوع کشتار انسان ها را محکوم می کند و در این راستا کشتار یهودی ها توسط نازی ها را هم محکوم کرده همانطور که کشتار و سرکوب فلسطینی ها توسط صهیونیست ها را محکوم می کنیم و اجازه نمی دهیم تا جنایتکاران صهیونیست با سوءاستفاده از این موضوع بر جنایات های خود سرپوش بگذارند."

رژیم جمهوری اسلامی با سیاست بی خردانه آخوندهای یهود ستیز، ضربات کاری به ایران زده و کشور ما را در عرصه جهانی به انزوا کشاندند و در تمام مدت با همین سیاست یهودی ستیزی آب به آسیاب صهیونیسم جنایتکار می ریختند. صهیونیست ها از خاتمه دوران ریاست احمدی نژاد که دست آنها را در تبلیغات می بست ناراضی صریح خود را ابراز داشتند. آنها در احمدی نژاد یک متحد تبلیغاتی خویش را می دیدند.

جدائی روشن میان ... ادامه در صفحه ۶

اگر رئیس جمهور چنین سخنانی را بر زبان نراند است، چگونه وزیر امور خارجه اش جسارت کرده و همان سخنان را با جمله پردازی دیگری به زبان آورده است؟ آیا آقای روحانی نمی داند که در وزارتخانه های زیر دستش چه می گذرد؟ آیا مسئله اسرائیل که یکی از مسائل بغرنج سیاست خارجی ایران است با همین روش موش و گربه بازی حل می شود؟ آیا آقای روحانی می خواهد در باغ سبز به نتانیاهو نشان دهد و مزه دهان وی را بفهمد؟

تیمهای ورزشی ایران در رقابتهای جهانی حاضر نیستند به علل سیاسی در مقابل ورزشکاران اسرائیلی به مصاف بپردازند. بطوریکه رونالد لادر، رئیس کنگره جهانی یهودیان در پی عدم حضور نماینده ایران در رقابت های جام جهانی شنا



در شانگهای که نماینده ای از اسرائیل هم در آن حضور داشت گفت: "وقت آن است که به ایران پیامی واضح فرستاده شود." وی درخواست اخراج ایران از المپیک لندن را کرد تو گوئی صهیونیستهای اسرائیلی مالک جهانند.

پس روشن است که مسئله برخورد به اسرائیل اشغالگر را نمی شود با موش و گربه بازی حل کرد. ایران در تمام زمینه ها، بطور مشخص با سیاست اسرائیل در جهان و دسیسه های وی مواجه می شود.

دوبچه وله در تارنمای خود اعلام کرد که ادعا می شود سخنان آقای روحانی در "روز قدس" در مورد اسرائیل تحریف شده است. بر اساس گزارش تلویزیون دولتی ایران، حسن روحانی در "راهپیمایی روز قدس" حرفی درباره "از میان رفتن اسرائیل" نزنده است. پیشتر خبرگزاری ها گزارش دادند که او گفته: «اسرائیل زخمی است بر پیکر جهان اسلام که باید از بین برود.»

سردرگمی در سیاست خارجی...

هولوکاست را افسانه خواند و سپس در کنفرانس بین المللی آن را مشکوک و میهم دانست. اظهارنظری که باعث شد دیپلمات های شرکت کننده در اجلاس صندلی های خود را ترک کرده و فضای رسانه ای و سیاسی به نفع اسرائیل تغییر کند."

حال گیریم آقای احمدی نژاد بی خردانه سخن گفته است، پس چرا زمانی که اسفندیار رحیم مشائی مدعی شد ما با ملت اسرائیل دشمنی نداریم مورد تهدید و توپ و تشر مقام معظم رهبری قرار گرفت؟ هنوز مرکب اظهارات رسانه های خبری از جمله «آوشیتدیرس» و «المانیور» پیرامون پیام تیریک «حسن روحانی» رئیس جمهور ایران به یهودیان جهان خشک نشده بود که خبرگزاری فارس اطلاع داد: "محمدرضا صادق مشاور رئیس جمهور در پاسخ به سؤالی درباره اخبار منتشر شده در برخی رسانه های خارجی پیرامون انتشار پیام تیریک رئیس جمهور اسلامی ایران خطاب به یهودیان جهان به مناسبت فرا رسیدن سال جدید یهودی و صحت و سقم آن گفت: طرفداران آقای روحانی و علاقه مندان ایشان که در محیط مجازی فعال بودند، صفحاتی را با اسامی نزدیک به آقای روحانی راه اندازی کرده و با آن نام فعالیت می کردند."

به این ترتیب با توضیح آقای محمد رضا صادق، سخنانی را که بنام رئیس جمهور منتشر کرده اند، سخنان مجازی و در محیط مجازی توسط آدمهای مجازی بیان شده است و نباید حقیقی تصور کرد. همین آقای محمد رضا صادق مشاور آقای روحانی افزودند: "البته در جریان انتخابات و فعالیت های انتخاباتی چنین مسئله ای معمول است و برخی از این صفحات مجازی ممکن است فعالیت شان ادامه داشته باشد." که منظورشان این است که ادامه فعالیت های آنها به ما مربوط نیست.

آقای صادق در عین حال تأیید کردند: "ما خبری در این رابطه که رسانه های خارجی آن را منعکس کرده اند، نداریم." و به این جهت ایشان ادعاهای قبلی خود را که ممکن است این اظهار نظرات در نتیجه ادامه کاری برخی صفحات مجازی باشد که به دفتر ریاست جمهوری ربطی ندارند، تکذیب کردند. معلوم نیست اگر ایشان از بازتاب این گفته ها در رسانه ای خبری خارج بی اطلاع هستند، پس چرا آن همه آسمان و ریسمان در مورد ادامه کاری صفحات مجازی بهم بافته اند.

مشاور ارشد رئیس جمهور یعنی همین آقای صادق در عین حال تأکید کردند: "هر خبری از ایشان که رسمیت داشته باشد از سوی دفتر ریاست جمهوری منتشر می شود.

... تمام اخبار و فعالیت های ایشان در بعد از انتخابات از سوی دفتر رئیس جمهور منتخب و هم اکنون نیز از سوی دفتر ریاست جمهوری منعکس می شود و تنها، اخباری که از این مجرا منتشر می شود رسمیت دارد و آقای روحانی حساب تویتر ندارند."

به سخن دیگر آنچه را که به روحانی نسبت می دادند و با واکنش وسیعی در جهان روبرو شده بود، حال مورد تکذیب رسمی قرار می گرفت. این تکذیب البته معماها را حل نمی کند و بر عکس پرسشهای جدیدی نیز طرح می سازد از جمله اینکه

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

سردرگمی در سیاست خارجی...

صهیونیسم که نژاد پرستی آشکار است و مذهب یهود، کشیدن مرز روشن، میان مبارزه ضد صهیونیستی و یهودی ستیزی باید مدتها قبل انجام می شد که حمایت از مبارزه برحق مردم فلسطین در کنار همدستی با نازیها قرار نگیرد. بی جهت نبود که نازیهای آلمان با تصاویر احمدی نژاد ظاهر می شدند و کار مبارزان واقعی ضد صهیونیسم و ضد امپریالیسم را در افشاء گریهای ضد رژیم اسرائیل با مشکل روبرو می ساختند. هنوز هم معلوم نیست با این سیاست چپ اندر چیچی، کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی به کجا می خواد برسد. آیا این دو پهلوگونی ها برای پرتو افکنی به سیاست خارجی است، یا برای کنار آمدن با صهیونیسم که گویا فقط گروه کوچکی در اسرائیل است که با یهودیان اسرائیلی متفاوت بوده و در انتخابات بعدی می تواند در قالب مثلا حزب کارگر اسرائیل بر سر کار بیاید. زمینه برخی همکاری ها در پی کلمات انقلابی آماده می شود. وقتی گرد و خاک شد دیگر کسی چشمش نمی بیند.

تبلیغ وطن فروشی...

استقلال در دوران امپریالیسم بی معنا بوده و همه کشورها نوکر امپریالیسم هستند. آنها تحت تاثیر این تئوری های ساخته زرادخانه های فکری امپریالیستی، به جای اینکه از واقعات جهان کنونی به نتیجه گیریهای منطقی بپردازند، مبنی بر اینکه باید با نیروی بیشتر و بیگیرانه تری علیه امپریالیسم بپا خاسته و از استقلال ملی کشورها دفاع کرده، برعکس به این نتیجه گیری تروتسکیستی می رسند، که چون سرمایه جهانی شده است و مرزهای ملی را در هم شکسته است، پس باید فقط به مبارزه سوسیالیستی دست زد و تضاد عمده را حتی پس از تجاوز امپریالیستی به تضاد میان کار و سرمایه بدل کرد. روشن است که این پرت و پلا گونی ضد کمونیستی، با این اصل مارکسیستی، که نباید از دنیای واقعی منحرف شد و در رویا و خلاء اظهار نظر کرد، در تناقض کامل قرار دارد. مارکسیسم به ما می آموزد که همواره باید به تحلیل مشخص از شرایط مشخص دست زیم. در دنیای کنونی که امپریالیسم با سیل سرمایه اش به یک هجوم سرتاسری دست زده که دیوار چین نیز سد غیر قابل عبوری برایش نیست، تضاد میان منافع ملی مردم جهان با امپریالیسم تشدید شده و این تضاد هرگز نمی تواند تحت الشعاع تضاد کار و سرمایه در ممالک تحت سلطه و یا قربانی اشغال قرار گیرد. لنین این حکم به ظاهر انقلابی روزالوکزامبورگ را که گویا "جنگهای ملی دیگر امکان پذیر نیستند"، منرج در جزوه یونیوس صفحه ۸۱ به صورت زیر نقل می کند: "... تنها استدلال برای دفاع از این حکم که "جنگهای ملی دیگر امکان پذیر نیستند" این است که جهان بین مثنی کوچک از قدرتهای "معظم" امپریالیستی تقسیم گشته، که بدین جهت هر جنگی به یک جنگ امپریالیستی تبدیل می شود، اگر چه در اصل یک جنگ ملی بوده باشد، چونکه این جنگ با منافع قدرتهای امپریالیستی و یا ائتلافات آنها برخورد پیدا می

کند". (در باره جزوه یونیوس-اثر لنین نشریه شماره ۵۸ سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان صفحه ۵). لنین پس از بیان نظریات نادرست روزالوکزامبورگ این نظریه را مورد انتقاد قرار می دهد و می نویسد: "نادرست بودن این استدلال چشمگیر است. البته این یک اصل اساسی دیالکتیک مارکسیستی است که تمام مرزها در طبیعت و در اجتماع مشروط و متحرکند، که حتی یک پدیده هم نمی توان یافت که در تحت شرایط معینی به ضد خود تبدیل نشود. یک جنگ ملی می تواند بیک جنگ امپریالیستی بدل شود و برعکس. یک مثال: جنگهای انقلاب کبیر فرانسه به مثابه جنگهای ملی شروع شدند و واقعا هم چنین بودند. این جنگها انقلابی بوده، در خدمت دفاع از انقلاب کبیر علیه ائتلاف سلطنتهای ضد انقلابی قرار داشتند. ولی هنگامیکه ناپلئون امپراطوری فرانسه را برپا داشت و تعداد کثیری از دولتهای بزرگ ملی اروپا را که از مدتها پیش موجود بوده، قابلیت حیات داشتند به انقیاد در آورد، آنگاه جنگهای ملی فرانسه به جنگهای امپریالیستی تبدیل یافتند، که از این پس به نوبه خود باعث بوجود آمدن جنگهای آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم ناپلئون گردیدند.

تنها یک سفسطه گر می تواند فرق بین یک جنگ امپریالیستی و یک جنگ ملی را با این استدلال که یکی می تواند به دیگری تبدیل یابد مخدوش نماید" (لنین-در باره جزوه یونیوس صفحات ۵ و ۶ ترجمه و چاپ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان فروردین ۱۳۵۷). اگر روزالوکزامبورگ انقلابی در اوایل قرن بیستم، به نادرستی، با سیاست چپروانه و به ظاهر انقلابی، در دام این نظریات ضد پرولتری افتاده بود، امروز یعنی ۱۰۰ سال بعد، بیان و حمایت از این نظریات، تروتسکیسم محض و همدستی با امپریالیستها برای باز کردن راه تجاوز آنها به سایر ممالک جهان مفهوم می شود. چاشنی و داروی سکر آور این سیاست راهبردی امپریالیستی، تجویز عدم مقابله با امپریالیسم تحت عنوان دروغین "کارگران بی وطن" هستند، می باشد. در این حکم "مرعوب کننده"، وطنپرستی و غارت کشورها و ضمیمه کردن آنها به ممالک متروپل و غارت و چپاول ثروتهای ملی مردم، "حق" امپریالیستها قلمداد می شود. آنها برای کارگران تبلیغ می کنند، که شما بی وطن هستید و از غارت سرزمینی که به شما تعلق ندارد، لطفا ناراحتی بخودتان راه ندهید و در مقابل امپریالیستها دست و دلباز باشید. آنها فضل فروشی می کنند که از این گذشته روزی روزگاری مرزها در تمام دنیا از بین می رود و همه کشورها یکی می شوند و در دنیای مشترک که کره زمین، وطن همه شهروندان زمینی است، چه فرق می کند که نفت ایران صرف آمریکا و اروپا شده باشد و یا صرف مردم ایران. آنها احساسات شما را برای حمایت از منافع ملی کشورتان ناسیونالیستی و برتری جوئی ملی جازده و حتی نژادپرستانه و ضد آمریکائی و ضد اروپائی می دانند. رهبران "حزب کمونیست کارگری ایران" که پیرو تئوریهای صهیونیستی و لیبرالی و ضدکمونیستی منصور حکمت هستند، به اعتراف خودشان هرگاه نام میهنپرستی را می شنوند استفراغ می کنند. آنها نه تنها میهنپرستی کمونیستی را نفی می کنند، بلکه در قرن بیست و یکم و جهانی شدن سرمایه و

اپوزیسیون خودفروخته و ناچیز سوریه که با امپریالیستها جبهه واحد برای نابودی سوریه ایجاد کرده و با آنها زبان واحدی دارد، همه و همه در خدمت یک نوع سیاست امپریالیستی ویژه است که در منطقه با شعار راهبردی و سکرآور "انقلابیون" خودفروخته برای نابودی ایران تدارک دیده اند. شعار واقعی آنها این است: "نه غزه، نه سوریه، نه لبنان، زنده باد عربستان". "نه چین و روسیه" زنده باد آمریکا و اسرائیل.

پس روشن است که بحث در عرصه تئوریک در مورد میهنپرستی کمونیستی و در مقابله ادعاهای کاذب که "کارگران وطن ندارند" گام نخست هموار سازی جاده تجاوز به کشورها از نظر سیاسی است. این عده مامورند تا کمونیستها را از نظر فکری سترون کنند و تسلیم طلبی را با تئوریهای "انقلابی" در آنها تقویت نمایند و آنها را با وجدانهای راحت و احساس آسوده "برحق بودن" به خانه های خود بفرستند. آنها را چنان مُسخر کنند که حتی باران بمبهای شیمیایی و غیر شیمیایی امپریالیستها هم نتواند آنها از خواب ناز بیدار کند.

صورت نگیرد و تنها به دو نقل قول تکیه شود که گویا "کارگران وطن ندارند" و با "میهنپرستی"، "دفاع از میهن" نظریات ضد کمونیستی هستند، آنوقت چنین ادعاهای به ظاهر انقلابی، توجیهی

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



روشن برای خیانت ملی و همدستی با امپریالیستها و صهیونیستهاست. دقیقاً این امری است که امروز در میان بخشی از اپوزیسیون ایران که بر ضد شعار "میهنپرستی کمونیستی" برخاسته اند و آرزوی تجاوز امپریالیستها به ایران را می کند تا ائتلاف امپریالیستی چین و روسیه را با دولت ایران توجیهی برای جنگ امپریالیستی و دستاویزی برای دست زدن به شورش مسلحانه تلقی کنند، رایج شده است.

شعارهایی نظیر "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" و یا شعارهای "مرگ بر چین، روسیه و سوریه" در جنبش ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، حمایت از

سردرگمی در سیاست خارجی...

برمی گردد که این شعار در کجا و در چه شرایطی بکار می رود. وی می نویسد: "دفاع از میهن" به بیان کلی چیست؟ آیا مفهومی علمی در زمینه

اقتصاد، سیاست و امثالهم می باشد؟ نه، این رایجترین، متداولترین بیان ساده، حتی گاهی اصطلاحی خرده بورژوائی است، برای توجیه یک جنگ. و نه هیچ چیز دیگر و مطلقاً نه هیچ چیز دیگری! تنها عنصر "خیانت" که می تواند در آن باشد، این است که خرده بورژواها قادرند هرگونه جنگی را با گفتن اینکه "ما از

میهن دفاع می کنیم" توجیه نمایند، در حالیکه مارکسیسم تا سطح خرده بورژوائی تنزل مقام نمی نماید، خواستار تحلیل تاریخی هر جنگی به تنهایی است تا تعیین نماید که آیا می توان این جنگ را به عنوان جنگی مترقی، در خدمت منافع دموکراسی یا پرولتاریا و بهمین مضمون به مثابه جنگی مشروع، و عادلانه و غیره ارزیابی کرد یا نه.

هرگاه معنی و اهمیت هر جنگی به تنهایی از نظر تاریخی تحلیل نگردد، شعار دفاع از میهن، اکثراً توجیه ناشی از آگاهی ناقص و خرده بورژوائی جنگ می باشد. (صفحه ۲۵).

طبیعتاً هر گاه تحلیل مشخص از شرایط مشخص

توفان الکترونیکی شماره ۸۷ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره می خوانید:

تسلیم زبانونه به خواست های امپریالیستها و خشونت سرکوبگرانه در مقابل زحمتکشان!، -- به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی درتابستان و شهریور ۶۷، -- گزارشی از کارزار بین المللی روابط خارجی حزب کار ایران (توفان) پیرامون اعدام غیر رسمی فعال کارگری، افشین اسانلو، -- علیه بریریت و تجاوز امپریالیستی به سوریه بپا خیزیم!، -- به مناسبت ۱۱ سپتامبر - فروپاشی برج دوقلو و ۱۱ سپتامبر روز کودتای ننگین شیلی، -- گزارشی از فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا و کانادا پیرامون تظاهراتی ضد جنگ در آمریکا، -- گزارش مختصری از اعتراضات مردم صلحدوست و آزادیخواه سوند علیه باراک اوباما، -- مواضع رضا شهبانی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در مورد سوریه، -- شرح حال زندگی نئین (قسمت سوم)

توفان الکترونیک

شماره ۸۷ مهر ماه ۱۳۹۲ اکتبر ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_toufan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در توئیتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

صهیونیسم، نژادپرستی است

تبلیغ وطن فروشی با استناد به "مارکسیسم" پیرامون نظریات ضد میهنی تروتسکیستها، جهان وطنیها و یاران نقابدار امپریالیسم در ایران

در مورد میهنپرستی بحث مهمی میان کمونیستها و ضد کمونیستها در گرفته است. کمونیستها بر این نظرند که میهنپرستی مغایرتی با انترناسیونالیسم پرولتری نداشته و بویژه این امر در ممالک زیر سلطه و یا مورد تجاوز امپریالیستی مکمل یکدیگرند. کمونیستی که بی وطن باشد، کمونیست نیست. وطنفروش است. بهای فروش این وطنفروشی را امپریالیستها تعیین می کنند.

کمونیستها همواره برای آزادی وطنشان از قید سلطه گران و امپریالیستها و حتی در ممالک پیشرفته سرمایه داری از دست سرمایه داران بی وطن مبارزه کرده اند. کمونیستها در رهبری طبقه کارگر نیز همیشه برای آزادی وطن مشخص خود از قید بهره کشی سرمایه داران مبارزه کرده اند. مبارزه کمونیستها مبارزه در کره مرخ و مبارزه ای جدا از زمان و مکان نیست. مبارزه ای مشخص در سرزمین مشخص، برای رهایی انسانهای مشخص، در متن تحولات روز، در جهانی مشخص است. وقتی کمونیستها وطنشان را از دست سرمایه داران نجات دادند، باز هم از وطن سوسیالیستی خویش در جهان در مقابل تجاوزگران و مداخله گران و دسیسه چینان داخلی دفاع می کنند.

با این درک است که کمونیستها همیشه در تلاش بوده اند در راس جنبشهای ملی و رهایی بخش قرار گیرند و یا جنبشهای کارگری را برای نجات وطنشان از دست سرمایه داران هدایت کنند. سخن بر سر تصاحب میهن و کسب قدرت سیاسی و تحول به صورت یک ملت است. وقتی گفته می شود "کارگران وطن ندارند" این حکم تنها ناظر بر همسرنوشتی طبقه کارگر جهانی در مبارزه با سرمایه داری جهانی، با درونمای جهانی سوسیالیسم بی مرز و مانع است. وقتی گفته می شود "کارگران وطن ندارند" تکیه به هویت انسانی و نه هویت ملی، به عنوان خمیرمایه نظریات انسانی کمونیسم، به عنوان دورنما از کشوری با حکومت واحد و بدون مرز جغرافیائی می باشد. ولی برای نیل به این جهان آرمانی باید از جهان مشخص عبور کرد و نمی شود از این حکم روشن و آینده نگر کمونیستی دعوتنامه ای برای اشغال کشورها ساخت و برای اوپاما و هیتلر فرستاد که تشریف آورده و کشور مفروضی را فتح کنند. این حکم کمونیستی به این مفهوم نیست که به کشور ما حمله کنید و ما به عنوان کمونیست از کشورمان دفاع نمی کنیم، به این دلیل که در آینده ی دور فاقد هویت ملی خواهیم بود. کسانی که درکی از دانش علمی سوسیالیسم ندارند و ماتریالیسم دیالکتیک را نفهمیده اند و یا خود را به نفهمی می زنند، با سفسطه گری، پیشنهاد جاسوسی برای امپریالیستها را در قالب "کارگران وطن ندارند" پنهان می کنند.

ضد کمونیستها که یک روپوش "کمونیستی" به تن می کنند و خود را "انترناسیونالیست" جا می زنند، تلاش دارند با پخش میکروب تروتسکیسم در دنیائی که با جهانی شدن سرمایه و بورش عظیم شرکتهای چند ملیتی به حریم استقلال کشورها و نقض حاکمیت ملتها، تجاوز به کشورها متداول شده است، پرولتاریا و زحمتکشان این ملتها را با این لالائی به خواب ببرند و به آنها زرمه کنند که مبادا در مقابل امپریالیسم به مقابله برخاسته و از استقلال کشورشان دفاع کنند. زیرا به زعم آنها... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 163 Oct. 2013

سردرگمی در سیاست خارجی رژیم در برخورد به اسرائیل

رسانه های گروهی خبر دادند که آقای حسن فریدون روحانی رئیس جمهور ایران، سال نوی یهودیان را نه فقط به هموطنان یهودی، بلکه حتی به همه یهودیان جهان، بطوریکه هم بگوش نتانیاهو برسد و هم آپیک (کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل) و هم بگوش کنگره جهانی یهودیان، تبریک گفته است. البته اگر آقای روحانی سال نو یهودیان ایران را تبریک می گفت بسیار بجا بود و این امر باید در همان بدو انقلاب اتفاق می افتاد. ولی آقای روحانی سنگ تما گذاشته و می خواهد کاری را که تا کنون دیگران پشت گوش انداخته اند یک جا انجام دهد.

وزیر امور خارجه ایران آقای محمد جواد ظریف نیز... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany